



شخص می‌شود. این رفت و برگشت‌های کتاب در فصل‌ها، جذابیت خاصی به کتاب بخشیده است و در بخش‌هایی پیچیدگی روایت و اتفاقات و درهم آمیختگی خیال و واقعیت، تعلیق رمان را نفسگیر می‌کند.

### تلفیق خیال و واقعیت

رنالیسم جادویی موراکامی، به کتاب، قدرت و جذابیتی عجیب داده است. نویسنده چنان تخیل، رؤیا، واقعیت و خیال را با هم درآمیخته که خواننده نمی‌تواند آنها را از هم تفکیک کند و مرزی برایش قائل شود. شاید در ابتدا این موضوع کمی گیج‌کننده به نظر برسد اما در ادامه و با شناختن دقیق‌تر شخصیت‌ها، خواننده فضای خلق شده در کتاب را باور می‌کند و به شخصیت‌ها نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. اگر در طول داستان، کافکا را نماد خودآگاه و ناکاتا را نمادی از ناخودآگاه و شهود بدانیم، آن وقت فضای ذهنی نویسنده و شخصیت‌هایش را در طول داستان بهتر درک می‌کنیم. شخصیت‌های کتاب همانند تمام دیگر انسان‌ها، در دو بعد خودآگاه و ناخودآگاه تعریف می‌شوند و زندگی‌شان را بر اساس این دو بعد پیش می‌برند. جهان موازی شکل گرفته در رمان که زندگی کافکا و ناکاتا را همزمان با هم پیش می‌برد، از این قاعده مستثنی نیست و آنها به شکلی پیچیده در حال اثرگذاری بر زندگی همدیگر هستند. زندگی و رؤیاهای کافکا به نحوی با ناکاتا گره خورده است. شخصیت‌های کتاب نیز تک بعدی و معمولی نیستند. آنها در دایره‌ای از اتفاقات قرار دارند و غیرقابل پیش‌بینی بودن سیر اتفاقات، حالتی پر از تعلیق و رمز به داستان داده است.

درونمایه اصلی و جانمایه بزرگ داستان‌های موراکامی، فقدان، فراموشی، گمگشتگی و جست‌وجوگری است. مفاهیمی که در رمان‌هایش رنگ و بویی فلسفی می‌گیرند و خواننده را به جهانی پرمعنا و عمیق می‌برند. ایده لابیرنت یا پیچ در پیچ بودن و هزارتویی داستان، یکی از دغدغه‌های موراکامی است که در «کافکا در کرانه» به وضوح دیده می‌شود. موراکامی درباره این مفاهیم در کتابش خیلی موضوع را باز نمی‌کند ولی حرف خیلی عمیقی می‌زند: «این راز است. راستش نمی‌دانم این حس فقدان از کجا می‌آید. شاید بگویند باشد، خیلی چیزها را به عمرم از دست داده‌ام. مثلاً دارم پیر می‌شوم و روز به روز از عمرم می‌کاهد. مدام وقت و امکاناتم را از دست می‌دهم. جوانی و جنب‌وجوش رفته یعنی به یک معنا همه چیز، گاه حیرانم که در پی چیستیم. فضای اسرارآمیز خاص خودم را در درونم دارم. این فضای تاریکی است. این پایگاهی است که هنگام نوشتن پا به آن می‌گذارم. این در مخصوصی برای من است.» نوشتن از «کافکا در کرانه» همانند خود رمان سخت و پیچیده است. بیش از گفتن و توضیح و تفسیر درباره کتاب، بهتر آن است که کتاب را خواند و به قول نویسنده‌اش «راز درک کتاب کافکا در کرانه، چندین بار خواندن آن است.» «کافکا در کرانه» کتابی پیچیده و جذاب است که قدرت ذهنی خواننده‌اش را به بازی می‌گیرد و او را به دنیاهای کشف نشده می‌برد.

### از کنار ترجمه خوب، ساده نگذیرید

از کنار ترجمه خواندنی کتاب ساده عبور نکنیم. قطعاً ترجمه چنین اثری ساده نبوده و مهدی غبرائی، از مترجمان باسابقه کشورمان، با تسلط و دانش زبانی خود، کتاب را شیرین و شیوا ترجمه کرده است. بخش زیادی از لذت خوانش «کافکا در کرانه» به ترجمه روان غبرائی برمی‌گردد که با استادی تمام انجام شده است.



اگر کتابخوان هستید و هنوز «کافکا در کرانه» را نخوانده‌اید، زودتر دست به کار شوید

## به وقت غرق شدن در رنالیسم جادویی موراکامی

احمد محمدتبریزی  
روزنامه‌نگار

هاروکی موراکامی برای علاقه‌مندان به ادبیات نامی آشناست. کتاب‌های زیادی نوشته، جوایز زیادی برده و آثارش در سراسر دنیا خوانندگان پروپا قرصی دارد. او قطعه پازلی مهم در تاریخ ادبیات است. دنیای ادبیات امروز بدون موراکامی چیزی کم دارد. او با کتاب‌هایش چیزهایی به دنیا اضافه کرده که هیچ‌کس دیگری جز او قادر به انجامش نبوده است. با وجود تعدد کارهای موراکامی، اما یک کار بیشتر از بقیه بر پیشانی‌اش می‌درخشد و شاه‌بیت تمام کتاب‌هایش به شمار می‌رود. «کافکا در کرانه» کتابی خواندنی از نویسنده ژاپنی است که همه آن را بهترین اثر او می‌دانند و شناسنامه کاری موراکامی محسوب می‌شود.

### لذت خوانش رمانی نسبتاً حجیم

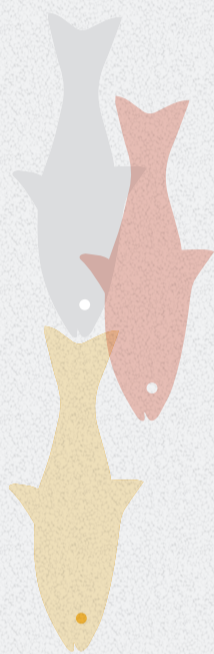
موراکامی تا پیش از نوشتن «کافکا در کرانه»، چندین و چند رمان خوب و خواندنی نوشته و جایزه هم گرفته بود، اما انتشار «کافکا در کرانه» در سال ۲۰۰۲، نویسنده ژاپنی را بر قله ادبیات دنیا نشانده. موراکامی با این کتاب، قدرت و تسلطش بر داستان‌پردازی و پرداختن به نمادها، نشانه‌ها و اسطوره‌ها را نشان داد. کتابی پرمرمز و راز که بشدت ذهن خواننده‌اش را درگیر می‌کند، او را به جهانی دیگر با شخصیت‌هایی متفاوت می‌برد و مجبور به مکاشفه در رابطه با شخصیت‌ها و سرگذشت‌شان می‌کند. «کافکا در کرانه» رمان نسبتاً حجیمی است و کسانی که کتاب را خوانده‌اند از اینکه چطور چنین کتاب حجیمی را در مدت زمان کوتاهی خوانده‌اند، متعجب می‌شوند. دلیل خوانش سریع کتاب، تعلیق در داستان و سیر اتفاقات است. این کتاب را باید معمایی ادبی دانست که پر از سفر در زمان، تاریخ‌های پنهان و دنیاهای زیرزمینی است. برای کسانی که کتاب را تا به حال نخوانده‌اند، شاید این سؤال پیش بیاید که نام کافکا بر عنوان کتاب از کجا می‌آید. برخی آن را دلیلی بر فروش کتاب عنوان کردند ولی در اصل انتخاب نام کافکا که از شخصیت اصلی کتاب می‌آید، به ارتباط معنادار شخصیت با نویسنده نامدار چک برمی‌گردد. نشانه‌های زیادی تامورا را که نام مستعار کافکا را برای خود انتخاب کرده، به فرانتس کافکا می‌رساند.

### روایت‌هایی تودرتو

«کافکا تامورا» شخصیت اصلی کتاب، همچون نویسنده مورد علاقه‌اش، انسانی منزوی و درونگراست: «هرچه گوشه‌گیرتر و ساکت‌تر می‌شدم، عضلاتم محکم‌تر و سخت‌تر می‌شد. تمام تلاشم این بود که احساساتم را به کسی بروز ندهم، چه همکلاسی باشد و چه معلم، تا سرنخی از افکارم به دست نیاورند. بزودی وارد دنیای پرفراز و نشیب بزرگسالان می‌شدم و می‌دانستم که برای بقا لازم است پوست‌کلفت‌تر از دیگران باشم.» کافکای نوجوان پدري مستبد دارد و خواهر و مادرش در کودکی او را رها کرده و رفته‌اند. پیرنگ اصلی داستان به جست‌وجوی او برای پیدا کردن مادر و خواهرش برمی‌گردد ولی این جست‌وجوگری به این سادگی‌ها اتفاق نمی‌افتد. کافکا در طول رمان تنها نیست و ما با شخصیت عجیب دیگری به نام «ساتورو ناکاتا» طرف هستیم که به‌خاطر حادثه‌ای که در کودکی برایش اتفاق افتاده، ویژگی عجیبی پیدا کرده است: او زبان گربه‌ها را می‌فهمد. او به خاطر بمباران محل زندگی‌اش در کودکی، به کمایی طولانی می‌رود و پس از به هوش آمدن، سواد خواندن و نوشتن را از دست می‌دهد و به جایش با گربه حرف می‌زند. او حالا مردی سالخورده و تنه‌است که با اندک پولی که از دولت می‌گیرد، روزگار می‌گذراند. موراکامی دو شخصیت کافکا و ناکاتا را همزمان با هم پیش می‌برد. در هر فصل با یکی از شخصیت‌ها طرف هستیم. هر دو سفری را به سمت مقصدی نامعلوم شروع کرده‌اند و به دنبال پیدا کردن سؤال‌هایی در مورد خود و هویت حقیقی‌شان هستند و با اینکه داستان زندگی‌شان هیچ ارتباطی به همدیگر ندارد، ولی در طول داستان، سرنوشت‌شان به طرز شگفت‌آوری به هم مرتبط می‌شود و بدون اینکه بدانند روی زندگی هم تأثیر می‌گذارند.

تودرتو بودن روایت‌ها و تغییر کردن زبان داستان، نه تنها خواننده را گیج نمی‌کند بلکه او را وارد فضایی ماورایی و هیجان‌انگیز می‌کند. خواننده در فصل‌های زوج کتاب با ناکاتا روبه‌روست، در این فصل‌ها با زاویه دید سوم شخص یا دانای کل طرف هستیم ولی در فصل‌های فرد که همراه کافکا می‌شویم، زاویه دید کتاب اول

→ موراکامی تا پیش از نوشتن «کافکا در کرانه»، چندین و چند رمان خوب و خواندنی نوشته و جایزه هم گرفته بود، اما انتشار «کافکا در کرانه» در سال ۲۰۰۲، نویسنده ژاپنی را بر قله ادبیات دنیا نشانده. موراکامی با این کتاب، قدرت و تسلطش بر داستان‌پردازی و پرداختن به نمادها، نشانه‌ها و اسطوره‌ها را نشان داد. کتابی پرمرمز و راز که بشدت ذهن خواننده‌اش را درگیر می‌کند، او را به جهانی دیگر با شخصیت‌هایی متفاوت می‌برد و مجبور به مکاشفه در رابطه با شخصیت‌ها و سرگذشت‌شان می‌کند.



نوشتن از «کافکا در کرانه» همانند خود رمان سخت و پیچیده است. بیش از گفتن و توضیح و تفسیر درباره کتاب، بهتر آن است که کتاب را خواند و به قول نویسنده‌اش «راز درک کتاب کافکا در کرانه، چندین بار خواندن آن است.» «کافکا در کرانه» کتابی پیچیده و جذاب است که قدرت ذهنی خواننده‌اش را به بازی می‌گیرد و او را به دنیاهای کشف نشده می‌برد

